

وظایف اساسی مارکسیست-لنینیست‌ها

در مرحله کنونی رشد جنبش کمونیستی ایران

تعدادی روبرو بودند، پراتیک انقلابی سازمان پیشاهنگ میبایست این مشکلات را از پیش پای جنبش بر میداشت. مبارزه بارکود و خمود ناشی از سلطه دیکتاتوری و شکست استراتژیک جنبش در گذشته، مبارزه همه جانبه با اپورتونیزم در جنبش کساندن نیروهای بالفعل به صحنه، پیکار و ازین برن حالت بی اعتمادی نسبت به پیشاهنگ، که در نتیجه تمامی اشتباهات گذشته پیشاهنگ شکس گرفته بود، جز جنبش وظایفی بود. از جانب دیگر ضعف سیاسی طبقه کارگر و کمبود جنبشهای خود بخودی در میان این طبقه، با توجه به موارد فوق، زمینه پیوند مارکسیست-لنینیست‌ها را با طبقه کارگر بسیار ضعیف مینمود. اما، امروز با تغییر عوامل یاد شده، و درک تجربه شکستها و پیروزیها شرایط عمومی حاکم بر جنبش، مارادار برابر موقعیت خاصی قرار داده است که پاسخ ما بدان بیانگر موضع عملی و نظری سازمان ما در برابر جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش و بویژه طبقه کارگر میباشد.

در ماههای روزهای اخیر ما شاهد اعتلای مبارزات مردم در مقیاسی وسیع بوده و هستیم، اعتلای جنبش، شعارها و خواسته‌های آن، بیانگر قسمتی از آن نیروی خفته انقلابی است که تمام نکت جامعه طبقاتی و آرزوها و آمال سرکوفته خلق ستمدیده را منعکس مینماید. ما به چنین آغاز نویدبخشی درود میفرستیم، اما توجه یکجانبه به جنبش توده‌های بدون در نظر گرفتن محتوای طبقاتی آن، بدون در نظر گرفتن نقش طبقه کارگر و رسالتی که در انقلاب دموکراتیک برعهده دارد، نهایتاً فرجامی جز ناکامی برای تمام نیروهای ضد امپریالیستی به بار نخواهد آورد. زیرا بقول رفیق لنین "فقط پرولتاریاست که میتواند دموکرات تا پایان پیگیری دشمن قاطع سلطنت مطلقه و فارغ از هرگونه گرایش بگذشت در این زمینه باشد، و بحکم وضع طبقاتی خویش نمیتواند جز این باشد. فقط پرولتاریاست که میتواند پیشگام راه آزادی سیاسی و دگرگونیهای دموکراتیک باشد."

براین اساس مبادرک نقش طبقه کارگر در جنبش رها نمیخورد و ضرورت تأمین همزمنی این طبقه، رهنمود مشخص خود را بعنوان یک ضرورت

"بالا بردن سطح آگاهی توده‌ها، کماکان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود. ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی نظیر آنچه که اکنون روسیه میگذراند: وظایف ویژه و خاصی را به این وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه مینماید. با استناد بهیچگونه به وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و لا یتغیرند، از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص بنه شکهای فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم، تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم، بخاطر داشته باشیم که روز مبارزه عظیم توده‌های نزدیک میگردد. این روز، روز قیام مسلحانه خواهد بود."

"و ای لنین در سهای قیام مسکو"

ما در این جزوه کوشیده‌ایم وظایف اساسی مارکسیست-لنینیست‌ها را نسبت به طبقه کارگر و جنبش رها نمیخورد. مشخص کنیم، وظایفی که عدم توجه جدی و عملی به آن به عقب ماندگی باز هم بیشتر جنبش کمونیستی و کارگری ایران نسبت به حرکات سایر بخشهای خلق منجر خواهد شد. با اینهمه، با توجه به موقعیت انقلابی کنونی و با توجه به احتمال اوجگیری جنبش توده‌های و تبدیل آن به قیام خودانگیخته، سرآغاز سخن را این گفته عالیقدر رفیق لنین قرار داده‌ایم تا هرگونه درک نادرست و انحرافی از "وظایف" در این روزهای بحرانی را ناپود کنیم.

جنبش مسلحانه مارکسیستی-لنینیستی خلق ما، پس از گذشت هشت سال تجربه اندوزی تئوری و پراتیک انقلابی آن، اکنون به مرحله جدیدی پای نهاده است. در گذشته شرایط خاص جنبش، طرح مسائل پراتیکی را برجستگی خاص میبخشید، و مارکسیست-لنینیست‌های انقلابی در آن شرایط جهت ایجا پیوند با طبقه کارگر و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و نهایتاً ایجاد پیشاهنگ پرولتاریائی با موانع

اسامی در مقابل مارکسیست لنینیست های طرفدار جنبش مسلحانه قرار میدهم. این ضرورت از ارتباط میان مبارزه طبقاتی و جنبش رها بیخس و ارتباط بین وظایف سوسیالیستی و وظایف دموکراتیکها در مرحله فعلی بیرون میآید.

میهن ما را امروز بحران عمومی فرا گرفته است گندیدگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سیستم وابسته به امپریالیسم، توده های میلیونی خلق را به مبارزه ای تپای جان سوق داده است، و توده های گسترش مبارزات خلق هر روز عمق وحدت بحران عمومی میافزاید. رژیم دیکتاتوری و امپریالیسم شاهد یگر قادر نیست بشیوه های گذشته، بر توده ها اعمال حاکمیت نماید. و تمام شیوه های سرکوب که تا دیروز میتوانست جلوی مبارزات را سد کند، امروز کارایی خود را از دست داده و علیرغم استقرار نیروهای ارتش و پلیس در شهرها و اعلام حکومت نظامی، توده های جان بدلب رسیده و بیرون پروا به تظاهرات و اعتصابات خود ادامه میدهند.

تضادهای درونی جناحهای حاکم شدت یافته و بحران سیاسی، انعکاس وسیع خود را در تمامی تضادهای حاکم نشان میدهد. در چنین شرایطی هر دولت پوشالی و دست نشانده ای بر سر کار آید، چه نظامی و چه غیر نظامی نمیتواند از شیوات درونی برخوردار باشد. اینگونه دولتها صرف نظر از ترکیب آنها، به علت عمق وحدت تناقضات درونی سیستم قطعا کارایی از بین نبرد و سقوط خواهد کرد. رژیم شاه که در گذشته با تکیه بر درآمدهای نفتی و بیکی از کشورهای وام دهنده به امپریالیستها و کشورهای وابسته گردیده بود، امروز برای جبران کمبودهای خود نه تنها مجبور است بسیاری از برنامه های اقتصادی و نظامی خود را لغو کند، بلکه دست در پیوستگی بطرف منابع وامهای امپریالیستی دراز نموده است. این واقعیتها بیان میکنند که در جامعه ما موقعیت انقلابی (شرایط عینی انقلاب) حاکم است، یعنی آنچنان بحرانی عمومی جامعه را فرا گرفته است که توده های استثمارشونده نمیخواهند بشیوه سابق زندگی کنند، و خواستار تغییر آن هستند، و استثمارکنندگان نیز نمیتوانند بشیوه سابق حکومت کنند. وجود موقعیت انقلابی نشان میدهد که هرگاه در چنین موقعیتی، پیشاهنگ انقلابی (شرایط ذهنی) از کیفیت لازم برخوردار باشد، میتوان انقلاب را آغاز کرد، و توده ها را بعرصه پیکار قومی و سرنوشت ساز سوق داد. اما علیرغم اینکه پیشاهنگ در این شرایط دچار عقب ماندگی باشد، توده ها با اشکال قهرآمیز مبارزه توسل خواهند جست. تظاهرات خشونت آمیز مردم و مداخلات قهرآمیز ویرانگرهای که توسط گروههایی از آنها صورت میگردد، خود بیانگر چنین پدیده ایست. و جهت گیری عمده آن سرنوشتی رژیم و برخورد کردن ماشین حکومتی میباشد. در جامعه ما، هرگاه پیشاهنگ از نفوذ و قدرت سازماندهی لازم برخوردار باشد، میتواند مردمی را که در مقابل یورش مزدوران رژیم، با کونکل و بنزین و سنگ و چوب از خود دفاع

میکنند و با آنها رژیم را مورد حمله قرار میدهند، بطرف مبارزه مسلحانه توده های بکشانند، و توده ها سلاحی را که از جانب پیشاهنگ بد آنها پیشنهاد شود بخواهند داشت.

در چنین وضعیتی، مبارزات توده ها هر روز اشکال عالیتری بخود میگیرد، عنصر قهر انقلابی که از جانب پیشاهنگ، همراه با سایر تاکتیکهای سیاسی بکار گرفته میشود در بسیج و سازماندهی مبارزات آنها نقش ویژه ای خواهد یافت. در عین حال یک قانونمندی مارکسیستی میگوید: در موقعیت انقلابی، بسرایی پیروزی انقلاب، علاوه بر آمادگی پیشاهنگ، باید تجربه مشخص توده ها را نیز در نظر گرفت. این مسئله نشان میدهد که در جامعه ای میتواند شرایط عینی انقلاب وجود داشته باشد اما در همان حال، میان کیفیت سیاسی مبارزات اقشار و طبقات گوناگون خلق، فوایدی که ناشی از شرایط تاریخی شکل گیری آن اقشار و طبقات، و تجربه مبارزات آنهاست، موجود باشند. جبران این عقب ماندگی سیاسی، وظیفه ایست که در مقابل پیشاهنگان آن اقشار و طبقات قرار میگیرد.

موقعیت کنونی جنبش را بررسی می کنیم: آنچه در حال حاضر در سطح جنبش دموکراتیک خلق ما جریان دارد عبارتست از: مبارزه توده های شهری، که وجه اصلی آن را مبارزه خرد بورژوازی رادیکال تشکیل میدهد. این خرد بورژوازی بخاطر موضع طبقاتی خود در قبال امپریالیسم و وابستگانش، و همچنین بدلیل سابقه تاریخی مبارزاتی، از درک منافع طبقاتی رشد یافته ای برخوردار است. و با بازسازی تفکر مذهبی خود در قالبی نو، به سایر زحمتکشان، منجمله طبقه کارگر نزدیک میشود، و متحد آن در جنبه واحد ضد امپریالیستی خواهد بود. خرد بورژوازی بدلیل رادیکال بودن و گستردگی صفوف خود، میتواند بالقوه یک رقیب برای جنبش کارگری بشمار آید، و ادعای رهبری آنرا در کل جنبش انقلابی داشته باشد. بهمان نسبت که از درک منافع طبقاتی و قدرت سیاسی نیرومندی برخوردار است بهمان نسبت نیز باید برخوردار با آن بصورت جدی تر و هوشیارانه تری درآید.

از طرفی خرد بورژوازی در جامعه ما بصورت نیروی تجلسی میکند که در مبارزه با امپریالیسم از قاطعیت و بیگیری برخوردار است، و از جانب دیگر بر عکس پرولتاریا، یک طبقه همگون طبقاتی را تشکیل نمیدهد. منظور میزان انسجام یافتگی تاریخی در مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی است و بسته به اینکه چه جناحی از آنها رهبری را بدست گیرد، بر روی جنبش رها بیخس تاثیراتی متفاوت و مهم بر جای خواهد نهاد. اگر نمایندگان ایدئولوژیک گروه های مرفه خرد بورژوازی که دارای دیدگاه های محافظه کارانه و ضد کارگری هستند، رهبری مبارزات ملی را بدست گیرند میتوانند وحدت نیروهای خلق را دچار اشکال نمایند. تفکر این گروه

اکنون نقش زیادی در حرکات خرد بورژوازی ایفا میکند و با تبلیغ های ضد کمونیستی در ماههای اخیر، به تضادهای خرد بورژوازی و طبقه کارگر دامن زده است. تکیه بر روی این تضاد و تشدید آن در مرحله فعلی به نفع هیچیک از نیروهای خلق نیست و هر دو را به نسبت های متفاوتی در مقابل دشمن تضعیف میکند. (۱)

ما از مبارزه جناحهای پیگیر و رادیکال خرد بورژوازی که بیانگر منافع وسیعترین نیروهای ملی و ضد امپریالیستی در جامعه ماست پشتیبانی میکنیم، و این حمایت را در جهت منافع طبقه کارگر و جنبش رهائیبخش میدانیم، پراکندگی و تشتت نیروهای ملی، وحدت نیروهای خلق را در جبهه واحد دچار ضعف نموده و توان طبقه کارگر را در تحقق انقلاب دموکراتیک خود ای تضعیف میکند. و اما در مورد پرولتاریا میگوئیم:

آنچه مورد نظر ماست این است که پرولتاریا بدون یک سازمان پیشاهنگ رزمنده نمیتواند نقش واقعی خود را در مبارزات توده ها ایفا نماید. بدون یک سازمان پرولتاریائی بگونه ای که قادر باشد منافع طبقه کارگر را در جبهه نیروهای خلق حفظ کند، طبقه کارگر نمیتواند در جبهه شرکت کند و امر مؤثری پرولتاریا را تحقق بخشد. ولی در موقعیت کنونی میان جنبش کارگری و مبارزه سایر گروههای ضد امپریالیستی فاصله زیادی وجود دارد. بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۰ تا سالهای اخیر بغیر از مواردی پراکنده و خود بخودی، با رکود جنبش کارگری مواجه بوده ایم و وجود پیشاهنگ پرولتاریائی، سرکوب شدید خواسته های کارگران در نطفه ای ترین شکل خرد توسط دستگاه دیکتاتوری فردی شاه و منشاء دهقانی بخش وسیعی از پرولتاریا که در سالهای اخیر به صفوف این طبقه پیوسته اند، جزء عوامل عمده ای هستند که در رکود جنبش کارگری نقش داشته اند. برای تمام مارکسیست-لنینیستهای انقلابی که خود را نمایندۀ آیدئولوژی پرولتاریا میدانند، و در پی آنند که خود را با سطح پیشاهنگ این طبقه ارتقاء دهند، عدم توجه به عقب ماندگی و شکافی که میان جنبش کارگری و جنبش توده ای وجود دارد ضایعه آفرین است. نفهمیدن این مسئله، سازمانهای مارکسیستی را بدنبال روی از حرکات خرد بورژوازی خواهد کشاند، و جنبش کارگری در کارخانه ها محکوم به درجا زدن در فعالیت تردیونیونی و یادنباله روی از آیدئولوژی خرد بورژوازی خواهد گردید. مبارزه طبقه کارگر در سالهای گذشته، بر اثر تشدید بحران اقتصادی و سیاسی رژیم و تأثیر عمومی مبارزه پیشاهنگ مسلح در جامعه، رشد بیسابقه ای یافته است، و رژیم هر سال در مقابل ده ها مورد اعتصابات و اعتراضات طبقه کارگر قرار گرفته. مثلاً در سال گذشته بیش از صد مورد اعتصاب کارگری در کارخانه های بزرگ گزارش شده است که در مواردی حتی با سرکوب نظامی رژیم

مواجه گردیده است. شکل گیری موقعیت انقلابی در جامعه که جنبش توده ای را با گامهای عظیم به پیش میراند، فضای لازم را برای جوش جنبش سرکوب شده کارگری فراهم آورد و تحت تأثیر این عامل امروزه ما شاهد اعتلای وسیع مبارزات کارگران میباشیم که گستردگی آن در تاریخ مبارزات کارگری ما بیسابقه است. در چنین موقعیتی، جنبش اعتصابی طبقه کارگر دارای آن توان لازم است که سرعاً "با خواسته های دموکراتیک سایر گروهها پیوند یابد و هرگاه مارکسیست-لنینیست ها قادر باشند از این فضای مساعد در جهت بردن آگاهی سوسیال دموکراتیک بعمان کارگران استفاده نمایند، طبقه کارگر نقش تاریخی خود را در جنبش رهائیبخش ایفا خواهد کرد.

شکاف میان جنبش کارگری و جنبش رهائیبخش در مرحله کنونی، بزرگترین مسئولیتها را در مقابل مارکسیست-لنینیستهای واقعی قرار میدهد. بردن آگاهی سوسیالیستی بعمان طبقه کارگر و ارتباط با خواسته ها و مبارزات این طبقه مهمترین وظیفه ایست که جریانهای وابسته به آیدئولوژی طبقه کارگر بعهده دارند. چگونگی بردن این آگاهی در شرایط گوناگون بستگی مشخص دارد به شرایط تاریخی خاص آن کشور و چهار چوب استراتژی ای که پیشاهنگان انقلابی جهت پاسخ به ضرورت های اساسی جامعه انتخاب نموده اند. اگر این امر در یک موقعیت، از طریق مبارزات سیاسی میتواند انجام گیرد، در شرایط ما بسر بردن آگاهی سوسیالیستی، جدا از نقش مبارزه مسلحانه و تأثیر آن بر راهگشائی و ارتقاء مبارزات خلق در سطح تمام جنبش توان لازم را نخواهد داشت. بدون تکیه بر این اصل، تمام اشکال مبارزات سیاسی کارائی خود را از دست خواهد داد و روز باطل اپورتونیستهای درازگو تکرار خواهد گشت.

اگر ما از اشکال مبارزات سیاسی، سیاسی-صنفي و اقتصادی جهت برقراری پیوند سیاسی-تشکیلاتی با طبقه کارگر بمنظور بردن آگاهی سوسیالیستی بعمان آنها صحبت میکنیم، و بر شرکت در این مبارزات تأکید میکنیم، این تنها باعتبار وجود پیشاهنگ مسلح در جامعه است که میتواند مطرح گردد، نه بصورت شیوه ای مستقل و انتزاعی. مبارزات اقتصادی و سیاسی، هنگامیکه در جهت منشی جنبش مسلحانه جهت گیری می کنند نقش واقعی خود را در رشد کمی و کیفی جنبش توده ای ایفا مینمایند.

اما در مورد اینکه وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک پرولتاریا چه رابطه ای وجود دارد، و مارکسیست-لنینیست ها چگونه و با چه نیروئی باید بدان بپردازند، بر میگردیم بشرایط مشخص جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک در هر جامعه. روسیه را مثال میآوریم:

در سال ۱۸۹۸ در وضعیت پراکندگی نیروهای پرولتاری و عدم وجود سازمان رزمنده پرولتاریائی در روسیه از آنجا که

پیوند با مبارزات طبقه کارگر و ایجاد چنین سازمانی از مهمترین وظایف کمونیست‌هاست " لنین " شعار تمرکز تمام نیروهای سوسیال دموکراسی را در جهت کار میان پرولتاریا را میدهد. و معتقد است که باید در درجه اول سازمان انقلابی استوار در میان کارگران ایجاد نمود، و هرگونه پراکندن نیروها را در این شرایط مردود می‌شمارد. زیرا که طبقه کارگر با تکیه بر چنین تشکیلاتی است که میتواند تمیز صفوف خود را در جنبش دموکراتیک حفظ کند، و مبارزات دموکراتیک را در جهت خواست اساسی خود هدایت کند. اما در شرایط دیگر هنگامیکه چنین سازمان استواری بوجود آمده و نیروهای بسیار حول آن متشکل گشته‌اند لنین "گفت: برای اینکه بتوانیم آگاهی سیاسی زنده و همه جانبه‌ای به طبقه کارگر بدهیم باید میان طبقات اهالی برویم؛ ما وظیفه داریم بدون اینکه دقیقه‌ای عقاید سوسیالیستی خود را پنهان داریم، وظایف عمومی دموکراسی را در برابر تمام مردم بیان و خاطر نشان کنیم، کسیکه در عمل فراموش کند وظیفه‌اش نیست که در طرح و تشدید و حل هرگونه مسائل عمومی دموکراتیک در پیشاپیش همه باشد، آنکس سوسیال دموکرات نیست."

اما از نظر ما بیان این قانونمندی لنینی، یعنی ارتباط پیوسته میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک در هر جامعه، جدا از شرایط و کیفیت مبارزات طبقات و اقتضای مختلف و تاثیر آنها بر روی هم، نمیتواند مطرح گردد. یعنی اینکه در روسیه از اواخر قرن ۱۹ تا مقطع انقلاب اکبر، ناظر این پدیده هستیم که جنبش پرولتاریایی رشد یافته تر از مبارزات سایر گروه‌های اجتماعی و در راس جنبش انقلابی روس قرار دارد، و مبارزات طبقاتی پرولتاریا در مرکز ثقل جنبش انقلابی قرار گرفته و بر مبارزات دیگر اقشار خلق تاثیرات بزرگی میگذارد، و سوسیال دموکراسی روس در پراتیک انقلابی این طبقه تجربیات گرانمایی اندوخته است. در جامعه ما خود آگاهی طبقه کارگر نسبت به سایر اقشار خلق ضعیف است. و مارکسیست - لنینیست‌ها در پراکندگی بسر می‌برند. در این موقعیت، رشد یافتگی جنبش توده‌ای تاثیرات نیرومندی بر روی مبارزات زحمتکشان منجمله طبقه کارگر میگذارد. بدین سبب برخلاف جوامع کلاسیک این جنبش باید مورد توجه خاص کمونیست‌ها قرار گیرد، و در آن شرکت فعال داشته باشند. و در برخورد با وظایف اساسی خود نسبت به پرولتاریا نباید دچار بیگانگی نگری شوند و از زیر بار وظایفی که این جنبش بر دوش آنها میگذارد، شانه خالی نمایند.

رفیق لنین در گزارش به کنگره سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور میگفت: برای ما باید این وظیفه روشن باشد که نیروی پیشتاز (۲) به تنهایی نمیتواند گذار به کمونیسم را عملی سازد او به برانگیختن فعالیت انقلابی توده‌های زنجیر غیر پرولتاریا در این کشورها و نقش‌عنصر آگاهی، توجه خاصی مینماید و در پاسخ به ملا لفظی‌های دکماتیک میگفت: این‌ها وظایفی

هستند که راه حل آنها را شما در هیچ جزوه کمونیستی نخواهید یافت " (۳)

در جامعه ما تکیه بر طبقه کارگر و تشکل سازمانی او از جانب مارکسیست - لنینیست‌ها نباید منجر به کم توجهی به جنبش توده‌ای گردد. ما باید با تکیه بر نظر و عمل کمونیستی ارتباط میان این دو پدیده را حفظ کنیم، و از توجه یکجانبه به طبقه کارگر و فراموش کردن سایر بخشهای خلق در قالب گرایش به چپ، و دنباله‌روی از خرده بورژوازی و فراموش کردن طبقه کارگر و مصالح آن که آشکارا گرایش به راست در جنبش کمونیستی است، پرهیز کنیم. مسئله هویت طبقاتی سازمان رزمنده انقلابی، از نظر لنینیسم برای کمونیست‌ها وظیفه‌ای عام است و شرط پیگیری بودن ما در مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی، داشتن نیروی طبقاتی است. بدین خاطر در موقعیتی که جنبش هویت طبقاتی مستقلی در جنبش انقلابی شکل نگرفته و مارکسیست - لنینیست‌ها در پراکندگی سازمانی و ایدئولوژیک بسر می‌برند، ضرورت پیوند با طبقه کارگر و ایجاد وحدت میان مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی در سمت‌گیری فعالیت‌های ما نقش عمده‌ای را بر عهده دارد.

با چنین درکی از وظایف تاریخی پیشاهنگ مسلح در شرایط کنونی، پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر را، بشابه وظیفه عمده تمام مارکسیست - لنینیست‌های طرفدار جنبش مسلحانه میدانیم و باعتبار عمده بودن چنین وظیفه‌ایست که بعنوان یک گام عملی در جهت ایجاد پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا، شعار "پیش‌بنویس پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر" را طرح میکنیم، و از تمام محافل و گروه‌ها و عناصر مارکسیست - لنینیست انقلابی می‌خواهیم تا در جهت ایجاد چنین پیوندی تلاش نمایند و جنبش طبقه کارگر را با بردن آگاهی سوسیالیستی، با جنبش عمومی خلق، با جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی، به شیوه‌ای سوسیال دموکراتیک پیوند دهند.

رفیقان: همان بیکار بزرگ توده‌های میلیونی خلق در پیش است، دشمن طبقاتی، با تکیه بر قدرت عظیم اقتصادی و نظامی امپریالیسم، از هم اکنون سطح خشونت انقلابی را در میهن ما تعیین کرده است، تنها با صراحت انقلابی و تکیه محکم بر آن ارتش انقلابی همیشه سازش‌ناپذیر است که خلق میتواند سطح خشونت و قهر انقلابی خود را ارتقا دهد، و با نوسانات نیروهای متزلزل و اپورتونیسم مقابله نماید. پس در جهت تدارک ارتش‌آشتی‌ناپذیر خلق به پیش

"پیش‌بنویس سوی طبقه کارگر"
 "پیش‌بنویس سوی وحدت رزمنده پرولتاریا و جنبش مسلحانه"
 "مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش"

(۱) - تاکید میکنیم سازمانی که خود را "بخش مارکسیست" -
لنینیست سازمان مجاهدین خلق " مینامد با توطئه‌ها
چینی و سنگ اندازی در راه تشکک نیروهای ملی مذهبی
و جریانهای غیرکارگری عملاً ایت تضاد را تشدید کرده به
جنبش طبقه کارگر و مصالح آن آسیبهای جدی وارد آورده

است

(۲) - منظور رفیق "لنین" از نیروی پیشتاز در اینجا طبقه
کارگر است نه عنصر آگاه .
(۳) - "لنین" درباره جنبش